

باشگاه مشت زنی

اگران نوروز، اگرانی شکست خورده بود. این جمله در یکی دو هفته اخیر به دفعات مطرح شد و نشان از این داشت که اتفاق نظری این مساله وجود دارد. شکست فیلم های ایرانی البته درجه های مختلف داشت. فیلم هایی بودند که تاحدی با حدس و گمان ها فاصله داشتند و فیلم هایی هم بودند که به شکل فاش یا عدم استقبال رویه رو شدند. گل بلخ به روایتی پر فروش ترین فیلم ایران شده در نوروز اسال بود. فروش حدوداً ۸۰ میلیون تومانی فیلم در حدود بیست روز نمایش از آسری در حدود روزانه ۴ میلیون تومان حکایت می کند که هر چند در حد انتظارها از این بازسازی سلطان قلب ها نیست اما به هر حال قابل قبول است. فیلم دوم مجردها به کارگردانی اصغر هاشمی است که مسایکن فروش اش در حدود روزانه ۳ میلیون تومان بوده و با توجه به تعداد کمتر سینماها و روزهای نمایش شاید باید فروش این فیلم را هم از فروش گل بلخ ارزایی کرد. رتبه سوم در فروش به شاخه گلی برای عروسی رسید. سبک بله بیرون تازه به کارگردانی قدرت الله صلح میرزایی و بابی جواد رضویان که بنابر آمار سینماگران پر فروش ترین فیلم این ایام بوده است هرچند در فروش های نهایی که از آسوی پنهان سینمایی فارسی ارائه شده این فیلم حدود ۶۰ میلیون تومان فروخته است. شکست بزرگ فصل هم در فیلم منوچهر مصری یعنی ازدواج جوری بود که با میانگین روزانه ۱ میلیون نشان دادند اما کارنامه این یک

اتفاق بوده است. فروش فیلم های ایران محدودتر رسالت هم چندین توشه بوده و به نظر نمی رسد و باید فکر تازه ای برای این گروه ها گورده ها هم در نظر گرفته شود. در دوستان خوبی نداشته اند و قهرمان هم در گروه سینمایی خارجی نمایش موفقی نداشت. اتفاق فصل اما می تواند اگران هوانورد. ماریتین اسکورسوزی باشد که در تمام روزهای نمایش در تها سانس بینگ همگام سانس نمایش اش ملو از تماشاگر است.

در سوسو آب ها این هفته سامخارا با همان صحرای باغی با تیتیک کوبی و پنه تویه کروز پرده روی کرد و کاراکترهای پر فرزند و ۱۸۱ میلیون فیلم در کنار واکنش معمولی منتقدان نشان می دهد که این ساخته بزرگ است. رهنمای بدی را ندارد. رتبه دوم این هفته به سرشنسین هفته قبل یعنی نشه کنه رسید که اینچا فیلم محبوب مستقدان در این ارائه نیز هست. این فیلم رابرت رودریگز که در صفحه ۳ هنر این هفته مفضل دریا است می خواند. ۵۰۰ میلیون دلار رساند که رقم رضایت بخشی است. این فیلم استقبال باربران فارلی هم ۱۳۸ کرد. شد که علی غفرانقیمت اشتقاق نشه تنها ۱۱ میلیون دلار در گیشه کار کرد داشت. در این کنده تاز باربران فارلی در دو رابرمروز و جیمی فالون ایفای نقش می کنند.

۲۱ گرم خیز

در خبری ابتدای سال که تنها بخش تولید رونق دارد خیز سینما در حال تغییرات بنیادین است. پس از انتخاب سید حسنا هاشمی به عنوان مدیرعامل در اواخر سال گذشته و سپس معرفی چند مشاور و معاون در حیطه های مختلف که نشان از درک هاشمی از شرایط کنونی سینمای ایران داشت، این هفته خبر رسید که ایران ملکی تکیه بر عنوان یکی از معاونان مدیرعامل خانه سینما بر کرده شده است. این خبر از آن جهت اهمیت است که ملکی در این سال چهارمین عضو میان همه جریان های سینمایی بوده است. او که از همکاران ما در عرصه مطبوعات نیز هست در سال های حضور در خانه سینما یکی از مثبت ترین عملکردها را به خود اختصاص داد و کارهای اجرایی اش به عنوان مدیر روابط عمومی جشنواره فجر هم در این سال ها همواره ریزاننده همگان بوده است. از ملکی در چندماه اخیر پس از کناره گیری از سمتش به عنوان مشاور رسانه ای موزه سینما خبر چندانی نبود و بازگشت او به جایی که به آن نقل دارد از جمله اتفاقات برخنده ابتدای سال بوده است. حکمی که از سوی هاشمی برای ملکی صادر شده است و به حضور ملکی طی سال های اخیر در شومانی های تکرری و کانپن های گنگار خانه سینما نیز تکیه، تخصص، تجرب و سوابق مؤثر او، اطمینان آمیزوری شده که تصمیم استراتژی برنامه ریزی عمیقتری، ایجاد مطالبات آبرو، کارکنانی سازمان ایمن و باهوشین تشکیل سینماهای مسهورتری که در حیطه مسوولیت های این معاونت قرار می گیرد، هر چه سریع تر تحقق یافته و جنبه عملی به خود گیرد.

و بازمه تنها مدیری

سالی که نکوست...



علی حسینی

روند تولید سریال ها و مجموعه های مناسبتی سرگرم کننده از نیمه دهه هفتاد آغاز شد. سال هایی که صدا و سیما به تدریج سعی داشت تا بخشی از مخاطبان باقوه اش را بازآزباید و برای همین به سوی بلائق مخاطبان گام برمی داشت؛ در همان سال هایی که گروه تولیدکننده مجموعه (ساعت خوش) در اوج بودند و با برنامه هفت ساله خوشی سعی می کردند همه آن جذابیت های برای ۱۲ روز عید کنسرو کنند، با بعدتر، زمانی که برخی از کمدین های موفق در قالب سریال هایی که از کارهای موفق سال الگو می گرفتند چنین تلاشی را انجام می دادند. در آخرین سال های همین دهه، سوئال های مناسبتی به تدریج گسترش یافت و جدا از مجموعه های ۱۳ قسمتی نوروز، ۳ قسمتی ای ماه رمضان و محرم هم به صف تولیدات سالانه تلویزیون ایران پیوست. با این پیش زمینه در این سال ها بوده کارهایی که تولیدشان از مدت ها قبل برای پیش هر شیه آغاز شده و کارهایی هم بوده که تنها با یکی دو ماه فرست، به بخش سازمان رسیده اند. نوروز ۸۴ هم از این قاعده مستثنی نبود اما هنگامی که آغاز فصل پیش تولید یکی از مجموعه های ماه رمضان در اسفنده منتشر شد تا ثابت شود دیگر تلویزیونی ها هم برای چنین مجموعه هایی برنامه برزی مناسب دارند؛ کسی گمان نمی کرد حاصل کار مجموعه های نوروزی در نازل ترین سطح همه این سال ها باالی مانده باشد. بی برنامهگی، بی سرعت و ضعف هیستگنی داستان و فیلمنامه از نخستین دلایل چنین اتفاقی بود. عواملی که حتی در تنها مجموعه موفق نوروز هم به وضوح به چشم می خورد.

در این بین تنها شیه که بود که به سراغ موفق ترین گروه تلویزیونی این سال ها رفت. مهران مدیری و گروه او ثابت کرده بودند که در بهترین کارهایشان هم باقی نمانده اند و دارند و همین، به برگ برنده شیه موم شد. خصوصاً اینکه مدیری در جایزه بزرگ، این اسفاده توانم از جواد رضویان و رضا شفیعی، چه، مشتعل تماشاچی سبب است از نو کمدین موفق تلویزیون را نیز در کنار یکدیگر از بین برد.

از نویدگی این میان این چهار شبکه، شبکه های یک، دو و پنج به سراغ فیلمسازی رفتند که در این سال ها تجربه کار در سینما را در اختیار داشتند و کارنامه سینمایی شان حداقل یک فیلم پر فروش را هم به ثبت رسانده اند. در تولید این چهار فیلم موفق کمدی موفقی چون عروسی خوش قدم، دیده می شود و نادر مقدس هم فیلمنامه (فولوشه) را به عنوان پر فروش ترین فیلم عاشقانه و تین ایجری این سال ها ساخته است. در مورد علی شاه حاتمیه هم بویاسات گذاران شبکه اول حتی به سابقه او بسنده نکرده بودند و از موفقیت یک مجموعه کمدی تر از آن بی محاسبی کامل بجا داد. در حالی خوش بینانه تماشاگر از مجموعه خوش غیرت، سیمی از گسالی بودند که دو سال قبل (خوش رکاب) را دنبال می کردند و حتی روند کند حتی تیزتر از عنوان خوش رکاب ۱۲، بهره می برد.

بیشتر داستان و روای غیرمنطقی اتفاقات از آن مجموعه به این یکی هم نسبت شد تا خوش غیرت، بدون بیننده ماند. هر چند علی شاه حاتمیه نوروز ۸۴، با مجموعه ساز موفق اول دو سال فاصله ای فرسنگی داشت.

جایزه بزرگ، هم در حد و اندازه انتظارها از مهران مدیری نبود اما همین قدر مطلق مجموعه ها، سبب شد همانند این سال ها مدیری بی رقب بر صدر جدول مجموعه سازان موفق نشینند. شاید مهم ترین خصمه کار مدیری این بود که برخلاف دیگران، هیچ چیز از همچون آنهایی که در نوروز اسال برنامه نداشتند جدی نگرفته بود. جایزه بزرگ، ادامه موفقیت روند کارهای او بود و همین هم سبب شد کسی کار این کمدین و مجموعه ساز موفق را پس نزنند.

خوش رکاب ۲

مجموعه خوش رکاب در هنگام بخش با انتقادات زیادی روبرو شد که مهم ترینشان کسی برداری نویسندگان از داستان فیلم موفق چندسال قبل کامل تریزی، یعنی لیلی با من است. بود. هر چند این موضوع هیچ گاه عنوان نشد که طرح اولیه مجموعه (خوش رکاب) را دو سه سال پیش از تولید یکی از سرشناس ترین سینماگران عرصه سینمای جنگ نوشته بود و البته طرح در پایگانه گران عرصه سینمای می خورد. به هر شکل آن مجموعه به دلیل حسارت هایی در اجرا و البته دیالوگ ها در کنار محبوبیت فراوان ترانه تیزتر از اش، مجموعه موفق لقب گرفت. نکته ای که شاه حاتمیه در آن مجموعه رعایت کرده بود یکی به نعل و یکی به میخ زدن بود. در کماکنش تفسیرهای سیاسی از هر مساله و بحثی، شاه حاتمیه آشکارا در باره چندین تن مسائل روز اظهار نظر می کرد ولی این اظهار نظر ها منبع نوله بود. اگر یکی به نفع یک جناح سیاسی بود بلافاصله دیالوگ بعدی همه چیز را جبران می کرد و به مذاق هر دو روبرو خوشی می آمد. در خوش غیرت، اما، فیلمساز این فرمول را کاملاً کنار گذاشت.

شمارزدگی بیش از حد، بازی افراق لید محمد کاسبی که متخض نبود چگونه طرف چندسال از یک تمدن تمام عیار تبدیل به فردی عادی مسلک شده و دیالوگ هایی رو که هدفش تخریب جریان غالب سیاسی این سال ها بود آخرین سیات حیات دولت سید محمد خاتمیه بود نشان می داد که هدف جلوی روین رفتن مجموعه دوم با آنچه در مجموعه اول مدنظر بود کاملاً متفاوت است.

در خوش غیرت، به جز مرچید صالحی که سعی فراوانی کرد تا ندکی از شیرینی هیستگنی این را از مجموعه جدا کند و در نقشه های حضور تا حدی اعصاب به هم ریخته تماشاگر را التیام بخشد، همه چیز در حد صفر بود و حتی دیگران از ترانه جذاب هم خبری نبود و ترانه تازه، همچون کل مجموعه با یک فن جانیات ها، تبدیل به یک فیلمه خنثی شده بود.

باز هم مهران مدیری

در باره مجموعه های نودوشی مهران مدیری، همیشه چیز گفته می شود و آن، تغییر برای رسیدن به بخش



است. با این قانون کلی همه چیز توجیه پذیر می شود و البته مدیری قابل هابی هم یافته که این منطقی شدن را با یوریدر کند. فرزندهایی از نوع ارتباط با رخت با مخاطب که به کار توجیه همه خنده های رو به دوربین و بی قاعده گی دکورهای ساخته شده در یک مکان می آید و البته تیق های هیستگنی که باز هم به پای مسیمیت با بیننده گذاشته می شود، همه و همه لقب برنامه های مدیری در این سال ها بوده و دیگر چنان طبیعی شده که برنامه مدیری را بی این المان، ها کسی به چما نمی آورد.

وقتی ساخته شده جایزه بزرگ در فاصله ای کمتر از دو ماه مانده به عید منتشر شد، می گفتند که مدیری قرار است یک مجموعه ۱۳ قسمتی بسازد؛ برای همین هم بود که دیگر همه انتظار یک مجموعه تر و تمیز را داشتند. چیزی در قالب یک مجموعه استاندارد با دکورهای استاندارد، در باره های این استاندارد و فضاسازی های واقعی اما مدیری به یک نتیجه غریب رسید که شاید همین هم حالا را نجات داده است.

کارهای مدیری بی آن نشانه ها قابل شناسایی نبودس که هر چیز در همین شکل هیستگنی جلوه یافت. این بخش از چیزهایی است که در جایزه بزرگ، رخ می دهد؛ کامیوز باقی بازی را بازی رضاشفیعی چم کاراکتری کاملاً افراق شده از جنس همان مجموعه های بود شسی، مراد با بازی جواد رضویان؛ داتماً به دوربین، به مخاطب و به همه اتفاقات می خندند تا خنده های محبوب او هم از دست نرود، خود مدیری بیش از هر زمان دیگری به دوربین نگاه می کند تا بیننده چندان میان خود و مجموعه فاصله نگذارد و سیامک انصاری هم همچون همیشه انقدر راحت است که کسی گمان نمی کند او جلوی دوربین قرار گرفته؛ دیگران هم به تمیحت از این بازیگران اصلی عمل می کنند، چیزی به نام نورپردازی اصولاً وجود ندارد، باز همه در گورها به یک ساختمان کلک گرگرفته و صدای لنتنی حرف زدن یک اتاق به اتاق دیگر می رود و چیزیهای بسیار دیگری که می توان فهرست کرد اما به پای مسیمت کار گذاشته می شود و همه ترجیح می دهیم ناهده اش بگیریم.

اینگونه است که جایزه بزرگ، با همان فرمول های قدیمی مهران مدیری می تواند در آخرین ساعات شب، یک ساعتی بعد دیدنی ها و گی های خودمانی را تعطیل کند و همه را به بی گریبی بفرستد آدم هایی از جنس خودشان واد کند.

ساله که نکوست...

تلویزیون باید خوشحال باشد که در سخت ترین شرایط، ماه های مختلف سال منتظر او بومد و او اولیوم می گرفت تا اتفاق هم حادث شد، پیاده رو از میان رفت و متأسفانه دیگر جایی برای مستفروش در آن پیاده رویی نماند. در ایزبود اما در پایان یک درخت (خوش رکاب) افتاد؛ این رفتن محیط زیست از طریق قطع درختان. اما در ایزبود سوم باران) بار، بحسب علاقه خولاستم باران گسوم برداری کتم اما در میان تصاویر معمولی بارش باران باز هم اتفاق قابل توجهی افتاد که بسیار جذاب بود. دختری در بالکن منزل خود بازی زینبایی را با باران آغاز کرده بود و یک اتفاق تاب، زیبا و مستند در آن لحظات تکرار ناشدنی را ثبت کند.

کارگران ایزبود اول را از نورپردازی برنده ای در قسنگ کنار پنجره روایت می کند و در ادامه بعد از ایزبود دید و چون داد. در گفته صفرها به حیطه خلعت تصادفی ساخته شدن فیلم و حذف حوض سینما وارثه.



روی مقالی یک از پنجره ها بساط می کرد. وقتی او برپا کرد هم برنجینه در صفها و ماه های مختلف سال منتظر او بومد و او اولیوم می گرفت تا اتفاق هم حادث شد، پیاده رو از میان رفت و متأسفانه دیگر جایی برای مستفروش در آن پیاده رویی نماند. در ایزبود اما در پایان یک درخت (خوش رکاب) افتاد؛ این رفتن محیط زیست از طریق قطع درختان. اما در ایزبود سوم باران) بار، بحسب علاقه خولاستم باران گسوم برداری کتم اما در میان تصاویر معمولی بارش باران باز هم اتفاق قابل توجهی افتاد که بسیار جذاب بود. دختری در بالکن منزل خود بازی زینبایی را با باران آغاز کرده بود و یک اتفاق تاب، زیبا و مستند در آن لحظات تکرار ناشدنی را ثبت کند.

کارگران ایزبود اول را از نورپردازی برنده ای در قسنگ کنار پنجره روایت می کند و در ادامه بعد از ایزبود دید و چون داد. در گفته صفرها به حیطه خلعت تصادفی ساخته شدن فیلم و حذف حوض سینما وارثه.

سینمایی جوان

پنجره های اطراف ما | سندی برای آینده

مهران ریاحی

محمدعلی صفرسوزی از مستند موفق «روز نامه»، فیلم کوتاههایی که دیدیم (در باره جداسازی لاله ولان) و فیلم داستانی «آب و گل» این بار پنجره های اطراف ما را کارگردانی کرده است که به نوعی در ادامه مسیری که با مستندهای اخیرش آغاز کرده بود، ساخته شده است؛ این یک فیلم مستند و در ادامه تجربیات قبلی است. برای من مانند خیلی ها هر چیزی که در اطراف می گذرد، مهم است. هر چیزی که امروز داریم و فردا نتوانیم داشته باشیم و هر چیزی که امروز هستیم و فردا نخواهیم بود. این وظیفه سینماست که امروز را ثبت کند و در حافظه تاریخ نگار دارد و چه چیز بهتر از سینما و آینه، که می واسطه تولید این سکر تجربی زمان و این تغییرات را ثبت کند و مانند فیلم‌های گذشته، روزانه آیبوسد. این سکر زمانی در من تعویض شد که مستند فراسوی کاروان زرده را دیدم. فیلمی که حدود هفتاد سال پیش ساخته شده بود، آهنگ به صدای همزمان. وقتی تصاویر مربوط به ایران را در این فیلم می دیدم احساس کردم به عنوان مخاطبی که می خواهد از گذشته خود مطلع باشد یا شاید ارزش تر از آن تصاویر چیزی در دنیا نمی تواند وجود داشته باشد و امیدوارم فیلمهای مستندی که امروز می سازیم اسنادی با ارزش برای آیدنگان باشند و همین توبان احساسی در آنها بوجود آورد.

در فیلم های اولیه صفرسوزی بیشتر با داستان گویی موجه هستیم. اما از روزنامه، به این سوبه نظر می رسد او تمایل به تجربه های نامتعارف دارد و سینمای موموم به تجربی ارادتمالی می کند؛ یک بخش این نگاه تجربی به فیلم کوتاه می گردد که بستر تجربه است و اغلب فیلمسازان کوتاه به این وجه توجه داشته و دارند و من هم مانند خیلی ها در فیلم کوتاه همیشه در جست و جوی زبان سینما بوده ام. در جست و جوی شناخت عرصه سینما، البته ای که باید شود رابطه آرای این عناصر به وجود آورد؛ در کنار این هنجار الیه تبدل از تکنولوژی دیجیتال هم نام برد، چرا که اگر